

# نگاهی به التذکرات بأصول الفقه

سیدحمیدرضا حسینی جلالی

ترجمه و تتمیم: جويا جهانبخش

«اصول فقه» دانشی است که بر قواعدی فراگیر اشمال دارد که فقیه وقتی می‌خواهد به بررسی أدله احکام فقهی بپردازد تا به استنباط حکم از آنها دست یازد، بر آن قواعد تکیه می‌کند. این قواعد خود چند گونه‌اند: قواعدی که کم و کیف أدله قابل کاربری در فقه را تعیین می‌کند؛ قواعدی که دامنه دلالت آن ادله را مشخص می‌نماید؛ قواعدی که شروط و راهها و مسالك معتبر استدلال صحیح را از منظر شرع معین می‌سازد؛ قواعدی که ابزارهای بایسته حل مشکل را به هنگام تعارض و تنافی أدله تعیین می‌کند. با شناخت و فراگیری این قواعد و سپس به کارگرفتنشان، فقیه توش و توان آن را می‌یابد تا با تکیه بر این مبانی اصولی - به استنباط حکم در حیطة علم فقه دست یازد.

فقیهان شیعه این اصول و قواعد را بنابر شیوه‌ای سرشتین که بدان خوگر بوده و در تعاملات عرفی که در مدارس خویش داشتند، فراگرفته بودند و بر بنیاد اسلوب‌های زبانی ویژه فهم معانی الفاظ و ایجاد تفهیم و تفاهم، به کار می‌بردند و در این کار به توانی که در تقنین و التزام به هنجارهای مورد همداستانی عقلا داشتند، تکیه می‌کردند. هنگامی که معارف تکثر و تداخل یافتند، ضرورت یافت این قواعد در قالبی مشخص عرضه گردد و در چارچوبی معین گرد آید. این قالب و چارچوب، دانش «اصول فقه» نامیده شد.

یکایک این قواعد و نمونه‌های کاربردی از آنها، از احادیثی اصطیاد گردیده است که از امامان - علیهم‌السلام - رسیده و تنها شامل صرف ارائه و گزارش احکام نبوده، بلکه استدلال‌ها و مناقشات فقهی را نیز در بردارد؛ بویژه در جایی که فقهای اصحاب امامان می‌کوشیده‌اند تا بر بنیاد نصوص و قواعدی که امامان - علیهم‌السلام - مطرح می‌کرده و بیان می‌داشته‌اند، به تفریح بپردازند.

فقیهان شیعه همچنان که از همان روزگار نخست در بیان این قواعد و به‌کارگیری این اصول درخشیدند، در تحریر و ضبط و نگاهداری آنها در مؤلفات خویش نیز پیشتاز بودند. بدین‌سان، در همان روزگاران دور، در میان شیعیان مؤلفاتی در پاره‌ای از موضوعات اصولی مهم - چونان: مباحث الفاظ و عموم و خصوص و اجمال و بیان - پدید آمد.

البته فقیهان دیرین، مبانی اصولی خویش را در ضمن کتاب‌های فقهی و در خلال مسائلی که با آن جستارها تناسب داشت، و به‌ویژه در پرداختن به اختلافات و طرح مناقشات با نقض و إبرام، باریک‌بینانه بیان می‌داشتند و آنچه را به کار استدلال می‌آمد، سامان می‌دادند و آنچه را به کار نمی‌آمد، رد می‌کردند. این درست همان کاری است که ایشان با دلیل‌های «قیاس» و «رأی» و «استحسان» و «مصالح مُرسله» که نزد شیعه باطل است، کرده‌اند.

# له كرة

التذكرة بأصول الفقه مفید، یا به تعبیر دقیق‌تر: مختصر آن که کراچکی در مجموعه کرامند خویش موسوم به کنزالفوائد به ودیعت نهاده است،<sup>۱</sup> از کهن‌ترین نگارش‌های موجود عالمان امامیه در زمینه اصول فقه است. با آنکه مؤلفات کهن شیعی در این فن، در معرض نیستی و نابودی قرار گرفته است، تاریخ، این مختصر از کتابی را که شیخ مفید در مرحله‌ای آغازین از سیر این دانش تألیف کرده بوده، برای ما نگاه داشته است که نمودار پختگی و تکامل این فن در روزگار اوست.

فقه شیعه در آغازهای سده پنجم هجری، یکی از حساس‌ترین و پر اهمیت‌ترین ادوار خود را پشت سر می‌نهاد. در این دوره لزوم اعتنا به تفریح، بسی بیشتر از پیش چهره می‌نمود و بسنده‌گری فقیهان به نقل نصوص کتاب و سنت به عنوان فتوا دیگر کار آمد نبود؛<sup>۲</sup> اینها همان اقتضائاتی بود که در فاصله‌ای نه چندان دورتر کتاب مسوط شیخ طوسی را از دریای فقه شیعه به ساحل افکند.<sup>۳</sup> همین مقتضیات زمان و دربایستی رویکرد بیشتر به اجتهاد فقهی - به معنای مقبول و مطلوب آن در فقه امامی - مستلزم رویکردی جدی‌تر به قواعد و فواید اصولی بود که مددکار فرایند اجتهاد است. و سعی مشکور دانشوری بی‌مانند چون شیخ مفید را در به دست دادن التذكرة بأصول الفقه، در همین راستا می‌باید معنا کرد.

شیخ مفید التذكرة بأصول الفقه را در اجابت درخواست شخصی خاص نوشته که آگاهی روشنی درباره کیستی وی نداریم. در مختصر تذکره که به همت کراچکی به ما رسیده به نام آن خواننده تصریحی نشده و از او به طور ناروشن و البته با دعای «آدام الله عزک»<sup>۴</sup> خداوند ارجمندی‌ات را پایدار بداراد!، یاد گردیده است.

این که آنچه کراچکی در کنزالفوائد خود آورده است، همه رساله شیخ مفید است یا گزیده‌ای از آن،<sup>۵</sup> و نیز این که بر فرض گزیده بودن، آیا شیخ مفید خود آن را تلخیص کرده است یا کراچکی دست به گزیده‌سازی آن گشوده،<sup>۶</sup> مورد گفت‌وگوی برخی از پژوهندگان معاصر واقع شده است، لیک از سیاق سخن کراچکی در آغاز و انجام رساله چنین برمی‌آید که متن کنونی منقول از کنزالفوائد مختصر تذکره است و فراهم آورنده آن نیز خود کراچکی بوده است.

شیخ طوسی در آغاز عهده، آنجا که اشارت می‌کند که امامیه پیش از آن تألیف معتناهی که جامع ابواب اصول فقه باشد، نداشته‌اند، به عنوان استتنا از «ما ذکره شیخنا ابو عبد الله - رحمه الله - فی المختصر الذی له فی اصول الفقه»<sup>۷</sup> ( / آنچه استاد ما، ابو عبد الله [مفید] - که خدایش رحمت کند! -، در آن مختصر که او راست درباره اصول فقه، گفته) یاد کرده است.

به نظر نمی‌رسد «المختصر» در این عبارت شیخ، نام کتاب مفید باشد، بلکه احتمالاً وصف کتاب او و در مقام بیان وجازت آن است.

کتاب اصول الفقه هم که نجاشی در فهرست آثار شیخ مفید یاد کرده است،<sup>۸</sup> به احتمال قریب به یقین همین التذکره است که کراچکی مختصر آن را در کنزالفوائد نقل کرده و طوسی به وجازت آن اشارت نموده است.

باری، رساله التذكرة بأصول الفقه مفید، یکی از نخستین خشت‌های بنای رفیع مؤلفات اصولی شیعه و نمودار بالیدن اندیشه اصولی دانشمندان امامی در برشی ویژه از تاریخ است.

هرچند این دانش در روزگاران اخیر توسعه و پیشرفت و شکوفایی ویژه‌ای یافته است و مباحث و مؤلفات پُربرگ و بار اعجاز‌انگیزی را واجد گردیده که مایه افتخار است، وجود چنین کتابی - با همه اختصار و ایجاری که دارد - در روزگار مفید، خود ریشه‌داری قواعد



این دانش را فرا می‌نماید و نشان می‌دهد آراء و نظریات پیشرفته این علم، به‌ناگاه پدید نیامده و پدیده‌ای خلق الساعه نیست؛ بلکه استمرار و امتداد کوشش‌های پی در پی در علم اصول است. این کوشش‌های دیرین، همچنین شالوده استوار کوشش‌هایی پی‌گیر به شمار می‌آید که پرچم آن را شاگردان شیخ مفید و اعلام بزرگوار شیعه پس از ایشان بر دوش داشته‌اند. به هر روی، تاریخ‌نگار دانش اصول می‌تواند ویژگی‌های این دانش را در روزگار مفید و پیرامون آن از رهگذر همین رساله با همه اختصاری که دارد، مشخص سازد.

### ۱. أدله

شیخ مفید منابع حکم شرعی را از این قرار می‌داند: عقل، سپس زبان - که مفید از آن تعبیر به «لسان» می‌نماید (و در عربی معاصر «لغت» گفته می‌شود) و آن منبع شناخت مفردات و معانی لغوی است؛<sup>۱۰</sup> و پس از آن نصوص شرعی اعم از کتاب و سنت.<sup>۱۱</sup> نگرستی است که او سخنان امامان معصوم دوازده‌گانه - علیهم السلام - را به سنت عطف کرده و این نشان می‌دهد اصطلاح «سنت» در نظر وی به آنچه از پیامبر - صلی الله علیه و آله - روایت گردیده است، اختصاص دارد.<sup>۱۲</sup> نیز نگرستی است که او «اجماع» را در شمار أدله احکام شرعی یاد نکرده است و سبب آن است که وی به حجیت اجماع به خودی خود قائل نیست، بلکه به اجماع دخولی باور دارد که اعتبار آن به قول معصوم است که در آن داخل گردیده.<sup>۱۳</sup> از همین روی، اجماع را - که در نظر وی از حیث کاشف سنت بودن، واجد اهمیت است، و لذا زیرمجموعه سنت واقع می‌گردد -<sup>۱۴</sup> به تنهایی دلیلی مستقل در شمار نیآورده است.

### ۲. خبر واحد

وی خبر واحد را به شرط آن که به قرینه‌ای که درستی‌اش را تأیید کند یا به دلیلی عقلی یا به اجماع بی‌مخالفت<sup>۱۵</sup> مقرون باشد، حجّت شمرده و در غیر این صورت، حجّت نمی‌داند، بلکه تصریح نموده است که «نه موجب علم می‌گردد و نه موجب عمل»<sup>۱۶</sup>

### ۳. مراسیل

همچنین خبر مُرسَل را که مُعارضی قوی‌تر از خود نداشته باشد، حجّت شمرده و گفته است: «اهل > مذهب < حق همداستانانه بدان عمل می‌کنند»<sup>۱۷</sup>

#### ۴. ظواهر:

شیخ پس از اثبات این که کتاب ظاهری دارد که همان مُراد بوده است، به حجّتِ ظواهر کتاب قائل گردیده و عقیده به نفی ظواهر از قرآن را تقبیح نموده است. همچنین برای رسیدن به مرادِ قرآن بر اسبابِ نزولِ آیات تکیه کرده است.

#### ۵. دلالتِ امر بر نهی از ضدّ آن:

شیخ مفید اعتقاد دارد که امر به چیزی بر نهی از ضدّ آن به دلالتِ لفظیِ وضعی دلالت ندارد، بلکه به اعتقاد او عقل بر این مطلب دلالت داشته، بدان حکم می‌کند و این مطلب بر بنیادِ استحاله عقلیِ اجتماعِ فعل و ترکِ آن استوار است، چه هرگاه فعل مطلوب باشد، ضدّ آن نامطلوب است. این خود نمودارِ آن است که اصولیان، حجّتِ عقل را در دوره‌های آغازین از تاریخِ علم اصول به کار می‌گرفته‌اند.



#### ۶. <لزوم علم به حقیقت و مجاز>

علم به حقیقت و مجاز را شیخ شرط دانسته و در این باره ظن را بسنده نشمارده و دو طریق برای حصولِ این علم نشان داده است: ۱. إجماعِ اهل زبان ۲. دلیل روشن‌گر. وی در این باره بر گفتار برخی از واژه‌پژوهان یا برخی از اهل اسلام که گفتار یا کردارشان حجت به شمار نیامده است و ازین رو در اثباتِ حقیقتِ کلام موردِ اعتماد نیست، اعتماد نکرده است. هرگاه نیز که دلیل علمی بر تعیینِ معنای حقیقی یا مجازی قائم نباشد، شیخ توقف را لازم دانسته است.

#### ۷. در تخصیص:

شیخ مدعی است که سنّتِ فعلی مُخصّصِ عامِ لفظی نتواند بود، مگر آن که آن عام جز در حقّ فردِ خاصِ راست نیاید. وی از برای سخن خویش چنین مثال آورده است که: هرگاه روایت شود که پیامبر - صلی الله علیه و آله - إجماع بست، حکم به آن <به طور مطلق و> بنا بر این <انگاره> که آن حضرت در هر یک از انواع حج (اعم از افراد و قرآن و تمتع) إجماع بسته باشد، واجب نیست، بلکه تنها در یک نوع از این انواع راست می‌آید، و قضایِ آن نیز به طور خاص تنها در یک نوع از آنها واجب است.



#### ۸. مُجَمَّل و مُبَيَّن:

شیخ از «مُجَمَّل» و «مُبَيَّن» به «کِنیة» و «ظاهر» تعبیر فرموده است که در میان منابعِ اصولی هم‌روزگارِ ما نام‌گذاریِ ناشناخته‌ای است.

#### ۹. <نسخ>:

شیخ به نسخِ کتابِ توسطِ کتاب و البته نه توسطِ سنّت<sup>۱۶</sup> قائل است. همچنین معتقد است وقتی در اخبار پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - تعارض نمود یافت، پای نسخ به میان می‌آید، لیک در بابِ احادیثِ إمامان - علیهم‌السلام - قائل به



نسخ نیست >چه تصریح می‌کند که چیزی از تبدیل عبادات و نسخ در حیطة اختیار امامان علیهم السلام - نبوده است.<<sup>۱۷</sup> اشمال این رساله - با همه خردی‌اش بر این آراء شیخ مفید، اهمیت آن را افزون می‌سازد؛ هرچند <چنان که گفتیم> از نسخه‌ها چنین بر می‌آید که رساله حاضر گزیده‌ای از اصل کامل آن است که در فهرست‌ها به نام *التذکرة بأصول الفقه* خوانده شده.

اگر مقدر باشد که نسخه کامل کتاب شیخ به دستمان افتد، بی‌تردید فوائد بیشتری در اختیارمان خواهد نهاد و بر جوانب مهم‌تری از ویژگی‌های اندیشه اصولی در مکتب شیخ مفید - که رحمت خداوند بر او باد!- وقوف خواهیم یافت. >البته هم اکنون نیز از رهگذر دیگر موارد مکتوب شیخ و نگارش‌ها و گزارش‌های اصولی شاگردان و پسینیان وی قادریم پاره‌ای از جوانب دیگر و ریزه‌کاری‌های اندیشه اصولی او را بشناسیم:

افزون بر آثار فقهی مفید پاره‌ای از مجالس وی بر بحث‌های اصولی اشمال دارد.<sup>۱۸</sup> هم سیدمرتضی و هم شیخ طوسی در اندیشه‌ها و نگارش‌های اصولی خود بر آراء مفید تکیه‌ای ویژه دارند<sup>۱۹</sup> و هرچند از نقد اندیشه اصولی مفید و بازنگری در آن نیز ایبائی ندارند،<sup>۲۰</sup> گزارش‌های ایشان - به هر روی - در روشن‌تر ساختن ابعاد دبستان اصولی مفید سودمند می‌افتد؛ چنان‌که - نمونه را - گزارش طوسی در *عده‌الأصول* نوع ایستار مفید را در نفی «قیاس» برای ما تبیین می‌کند؛ چه، می‌دانیم و خود طوسی نیز تصریح می‌نماید که در آن روزگار، ایستارهای مختلف در نفی «قیاس» وجود داشته است.<sup>۲۱</sup>

نسخه کنونی *التذکرة* با همه وجازت و ناتمامی از دید آشنایی با شیوه اصول‌نویسی دانشمند برجسته‌ای چون مفید نیز سودمند است. بیان روشن و بخش‌بندی‌های صریح و گیرا و روشنگر، از مختصات هویدای این اثر شیخ است و علی‌الخصوص در مقام مقایسه با نوشتارهای اصولی *مُعَقَّد* و *گِرِهَنَّاك* دویست سال اخیر،<sup>۲۲</sup> این متن هزار ساله از درخشش و امتیاز خاصی برخوردار است.

\*\*\*

همان متن *التذکرة بأصول الفقه* و در واقع: *مختصرالتذکرة* که کراچکی در *کنزالفوائد* آورده با ویراست دانشمند ارجمند آقای شیخ مهدی نجف در سلسله مؤلفات شیخ مفید به پیوست نسخه برگردان دست‌نوشته از آن (مورخ ۶۷۷ هـ. ق و نگاه‌داشته در کتابخانه آستان قدس رضوی - ع -) به چاپ رسیده است؛ لیک هنوز جای کوشش و مذاقه بیشتر در طبع انتقادی آن وجود دارد.<<sup>۲۳</sup> و توفیق به دست خداست.

## پی‌نوشت‌ها

- \* این گفتار ترجمه و تتمیم فصلی است از کتاب *نظرات فی تراث الشیخ المفید* (قم: ۱۴۱۴ هـ ق) که ترجمان، ترجمه متن کامل آن را - زیر عنوان *کارنامه شیخ مفید* - در عهد آماده‌سازی دارد.
۱. در چاپ سنگی *کنزالفوائد* (افست قم: مکتبه المصطفوی): صص ۱۸۶ - ۱۹۴ و در چاپ حروفی شیخ عبدالله نعمه (افست دارالذخائر): صص ۱۵ - ۳۰.
۲. نگر: *جحد الشیخ المفید الفقهی ...*، ص ۱۸۸.
۳. شیخ طوسی در مقدمه *مبسوط* (ط. مرتضویه ۱/۱) یاد آور می‌گردد که فقه‌اندیشان مخالف امامیه پیوسته امامیان را طعن می‌زده و فقه امامی را خوار می‌شمردند، زیرا مدعی بوده‌اند که فروع و مسائل فقه امامی اندک‌شمار است و کسانی مانند امامیه که با «رای» و «قیاس» مخالفاند، توان تفریع و پاسخ‌گویی به مسائل فراوان ندارند. شیخ معتقد است که فروع و پاسخ مسائل مورد نظر این کسان، در نصوص روایت‌شده از امامان شیعه - علیهم‌السلام - ولو به تلویح یافت می‌شود و در *مبسوط* کوشیده بخشی از این توانگری فقه امامی را به نمود آورد.
۴. *التذکرة بأصول الفقه*، شیخ مهدی نجف، ص ۲۷.
۵. نگر: *جحد الشیخ المفید الفقهی ...*، صص ۱۸۹ - ۱۹۱ - ۱۹۳ و ۱۹۴.
۶. نگر: *درآمدی به تاریخ علم اصول*، مهدی علی‌پور، ص ۹۳ هامش.
۷. *العلة فی اصول الفقه*، تحقیق أنصاری ۳/۱ و ۴.
۸. *رجال النجاشی*، تحقیق شبیری زنجانی، ص ۳۹۹.
۹. > شاید این گزارش نویسنده ارجمند برای فرامودن حقیقت دست‌بندی مفید بسنده نباشد. شیخ مفید در آغاز خاطر نشان می‌کند که ریشه‌های احکام شرعی سه چیزاند: کتاب خدا، سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله -، و سخنان امامان پاک علیهم‌السلام. وی سپس راه‌های رسیدن به دانش مشروع را از این سه ریشه بیان می‌دارد که خود سه‌اند: عقل، زبان (آگاهی‌های زبانی و واژگانی) و اخبار - که حکایت‌گر آن سه ریشه پیش‌گفته؛ یعنی کتاب و سنت نبوی و اقوال پیشوایان است - (نگر: *التذکرة بأصول الفقه* تحقیق شیخ مهدی نجف ص ۲۸ و ۲۹).

آنچه شیخ مفید در این بیانات خویش درباره عقل مجال طرح داده است، به‌ویژه از آن روی که شاید دیرین‌ترین داوری موجود اصولیان امامی در باب «دلیل عقل» است (نگر: *اصول الفقه* مظفر، ط. موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۳) اهمیت بسیار دارد (نیز تفصیل را نگر: *جهود الشیخ المفید الفقهیة* ...، ص ۱۸۸ و ۱۹۷ و ۲۵۲)

همچنین آنچه در باب زبان و آگاهی‌های زبانی مجال طرح می‌دهد (نگر: *التذکره بأصول الفقه*، ص ۲۸) و باریک‌بینی‌هایی که در این زمینه در کار می‌کند (سنج: همان، ص ۳۱) بس در خور نگرش است (همچنین نگر: *جهود الشیخ المفید الفقهیة* ...، صص ۲۰۷ - ۲۰۹).

از بن، عمده‌ترین مباحث مطرح در این اثر مفید (سنج: *جهود الشیخ المفید الفقهیة* ...، ص ۱۸۸) همانا شناخت منابع شریعت و طُرُق دسترسی بدین منابع است، و نیز پاره‌ای از «مباحث ألفاظ» (بنابر اصطلاح رایج در علم أصول)؛ و از این دو حیث، هنوز هم رساله او - حتی با صرف نظر از جنبه تاریخی و سندی آن - خواندنی است <

۱۰. > یا: دست‌کم چون در عرف علمی آن روزگار، مفهوم «سنت» بیشتر به پیامبر - صلی الله علیه و آله - اختصاص و تعلق داشته است، شیخ همان عرف علمی را پاس داشته و اصطلاحات متعارف را به کار برده است. سنج: *جهود الشیخ المفید الفقهیة* ...، ص ۲۳۳ <

۱۱. > نگر: *التذکره بأصول الفقه*، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۴۵ <

۱۲. > نگر: *اصول الفقه* مظفر ط. مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۱۰/۳ و ۱۰۳ <

۱۳. > تعبیر نویسنده «غیر المخالف» است. خود شیخ مفید در *التذکره* (تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۴۴) از «اجماعاً به غیر خلف» سخن می‌دارد. تعبیر ما را همچنین مقایسه فرمائید با: *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، مکدموت، ترجمه احمد آرام ص ۳۹۵ <

۱۴. > *التذکره*، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۴۴ و ۴۵ <

۱۵. > همان ص ۲۸ و ۲۹ <

۱۶. > شافعی و پیشینه شافعیان نیز نسخ کتاب را به سنت نپذیرفته‌اند، برخلاف ابوحنیفه و بسیاری از حنفیان. شیخ مفید این را که سنت ناسخ قرآن نمی‌تواند بود، مذهب پیشینه شیعیان گفته است. پسان‌تر نیز برخی از دانشمندان شیعی (نمونه را: آیه الله سید ابوالقاسم خوئی - از معاصران) در باب عدم نسخ کتاب به سنت، با رأی او همداستان نبوده‌اند. تفصیل را نگر: *جهود الشیخ المفید الفقهیة* ...، ص ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و: *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، مکدموت، ترجمه احمد آرام، صص ۴۰۰ - ۴۰۲ <

۱۷. > نگر: *التذکره بأصول الفقه*، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۴۵. این رأی شیخ مفید به‌ویژه از دیدگاه دانش کلام شایان درنگ و کاوشی ویژه است. <

۱۸. > سنج: *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، مکدموت، ترجمه احمد آرام، ص ۳۸۱ و ۳۸۳ - ۳۹۰ <

۱۹. نگر: *جهود الشیخ المفید الفقهیة* ...، ص ۱۹۷

۲۰. سنج: همان، ص ۲۰۷

۲۱. نگر: همان، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

از برای اهل نظر پیداست آن «قیاس» که از دیدگاه مفید مردود است، «قیاس منصوص العلة» نیست (نیز نگر: همان، صص ۲۵۶-۲۶۷ و ۲۷۵)

۲۲. > یک نمونه بی‌گفت‌وگو از این نوشتارهای گرهناک، همین کتاب معروف و متداول *کفایة الاصول* آخوند خراسانی است که به‌رغم سودمندی‌های علمی به اشکالات اغماض‌ناپذیر تألیفی و تدوینی دچار است و بررسی این جوانب آن خود در گرو خود در گرو مجاللی فراخ و گفتاری دراز خواهد بود. <

۲۳. > در کتاب *جهود الشیخ المفید الفقهیة* ... (صص ۱۹۱-۱۹۶) از کتابی به نام *اصول الفقه* که به سال ۱۹۸۸ م. در بیروت چاپ گردیده و به شیخ مفید نسبت داده شده است، سخن می‌رود. متأسفانه توضیحات آقای نصار درباره این کتاب، چندان که باید روشن‌گر و ابهام‌زدا نیست. خوانندگان خود مراجعه فرمایند. <

